

تأیید و تحشید به پرواز یرم : یادنامه دکتر حمید محامدی

به کوشش هایده معیری، کتابیون مرزادپور

تهران : کتاب روشن ۱۳۸۹

پیشنهادهایی دربارهٔ متن برخی از ابیات داستان هرمزد نوشیروان در شاهنامهٔ مسکو

محمود امیدسالار

کتابخانهٔ دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس آنجلس

بنده سعادت این را داشتم که در سالهای آخری که دورهٔ دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه برکلی می‌گذراندم، با استاد محامدی آشنا شوم و نزد او پاره‌هایی از روایات پهلوی را بخوانم. دیری نکشید که رابطهٔ استاد و شاگردی میان ما به دوستی کشید و در طول چند سالی که ایشان در برکلی تشریف داشتند و بنده هم هنوز در همان دانشگاه یا به تحصیل و یا به تدریس موقت اشتغال داشتم، از محضرشان برخوردار باشم. دکتر محامدی به ایران و ادب و فرهنگ ایران دلبستگی بسیار داشت و عاقبت هم به هنگام بازنشستگی به وطن بازگشت و این سعادت را یافت که نفس آخر را در وطن بکشد و خدای این سعادت را نصیب همهٔ ما ایرانیانی که از میهن دوریم بکند. شاعری گمنام دو بیت دارد که در جنگ خطی ش ۵۵۵ کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان آمده است، و وصف حال مرحوم دکتر محامدی و بنده و امثال ماست. اگر اشتباه نکنم استاد افشار این دو بیت را در یکی از مقالات خود نقل کرده‌اند. علی‌ای حال شعرش چندان خوب نیست اما مضمونش به دل کسانی که از بد روزگار از وطن دور افتاده‌اند می‌نشیند:

آمد به مشام جان من بوی وطن

هر صبحدم از نافت آهوی وطن

یا رب، نفسی روی من و روی وطن

زان پیش کاجل بگیرد از من جانم

بنده از مرحوم دکتر محامدی هم در باب متن شاهنامه و هم در بارهٔ رابطهٔ برخی داستان‌ها و بن‌مایه‌های آن با ادب و فرهنگ باستان بسیار آموختم و اکنون که فضایی وطن یاد آن دانشی

مرد را گرامی می‌دارند، فرصتی پیش آمده تا اندکی از دین خود را بدو با این چند کلمه که در باب شاهنامه، که بدان دلبستگی بسیار داشت نوشته‌ام، بگذارم.

تصحیحاتی که درین مختصر پیشنهاد می‌شود برای کاستن از قدر تلاش مصححان مسکو نیست بلکه برای اینست که کار تصحیح متون ادبی، چه یک فرد واحد و چه گروهی از متخصصین در تصحیح آن متون شرکت داشته باشند، در عمل کاریست دسته‌جمعی. بدین معنی که پس از چاپ اثر هرکس به فراخور حال پیشنهادهایی در مورد متن مصحح خواهد کرد و در طول سالیان مجموعه این پیشنهادها، اگر پرت و پلا نباشند، به تنقیح آن متن کمک خواهد کرد. امیدوارم این مختصر چنین فایده‌ی برای پاکیزه‌تر کردن متن شاهنامه داشته باشد.

نسخه بدلهائی که ذکر می‌شود همه از نسخی هستند که در تصحیح شاهنامه خالقی به کار رفته‌اند به اضافه دو نسخه دیگر که یکی نسخه‌ایست که توسط خاندان سعدلو به دائرة المعارف بزرگ اسلامی فروخته شد، و دیگری نسخه‌ایست در حاشیه ظفرنامه مستوفی که با مقدمه فاضل محترم جناب دکتر نصرت الله رستگار به صورت عکسی توسط مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است. نسخه‌های شاهنامه خالقی که ممکن است دستیابی به مجلدات چاپ شده آن به آسانی میسر نباشد اینهاست:

نسخه های اصلی:

ل = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن به نشان Add, 21.103 که تاریخ ۶۷۵ هجری (۱۲۷۶ میلادی) بر صفحه آخر آن به خطی نو نوشته شده است. این نسخه به خرج انجمن گسترش فرهنگ پارسی در ایندیاناپولیس تحت نظر استاد افشار و بنده، با مقدمه فارسی و انگلیسی بنده در ایران چاپ عکسی شده است.

س = دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول به نشان H 1479 مورخ ۷۳۱ هجری (۱۳۳۰ میلادی).

ق = دستنویس دارالکتب قاهره به نشان ۶۰۰۶ س. مورخ ۷۴۱ هجری (۱۳۴۱ میلادی).

ک = دستنویس موزه ملی کراچی به نشان N. M. 1957 - 913/3 و مورخ ۷۵۲ هجری (۱۳۵۱ میلادی).

ل ۲ = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن به نشان Add. 18188 مورخ ۸۹۱ هجری (۱۴۸۶ میلادی).

س ۲ = دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول به نشان H. 1510 مورخ ۹۰۳ هجری (۱۴۹۸ میلادی). این دستنویس در واقع از قرن هشتم است و تاریخش را دستکاری کرده‌اند تا آنرا به کارگاه‌های هنری زمان تیموریان ببندند.

نسخه‌های فرعی:

لن = دستنویس کتابخانه عمومی لنینگراد به نشان کاتالگ ذرن، شماره ۳۱۷ - ۳۱۶ و مورخ ۷۳۳ هجری (۱۳۳۳ میلادی).

ق ۲ = دستنویس دارالکتب قاهره به نشان ۷۳ تاریخ فارسی. مورخ ۷۹۶ هجری (۱۳۹۴ میلادی).

لی = دستنویس کتابخانه دانشگاه لایدن به نشان Or. 494 و مورخ ۸۴۰ هجری (۱۴۳۷ میلادی).

ل ۳ = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن به نشان Or. 1403 و مورخ ۸۴۱ هجری (۱۴۳۸ میلادی).

پ = دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشان Suppl. Pers. 493 و مورخ ۸۴۴ هجری (۱۴۴۱ میلادی).

و = دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان به نشان Ms. Pers. 118 و مورخ ۸۵۲ هجری (۱۴۴۸ میلادی).

لن ۲ = دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد به نشان S. 1654 و مورخ ۸۴۹ هجری (۱۴۴۵ میلادی).

آ = دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد به نشان Ms. Pers. C. 4 و مورخ ۸۵۲ هجری (۱۴۴۸ میلادی).

ب = دستنویس کتابخانه دولتی برلین به نشان Or. 20 4255 و مورخ ۸۹۴ هجری (۱۴۸۹ میلادی).
نسخه‌بدل‌های مربوط به ابیات را از روی آنچه که دوست دانشمند گرامی آقای ابوالفضل خطیبی که تصحیح دفتر هفتم شاهنامه خالقی را برعهده داشتند برایم فرستاده‌اند نقل می‌کنم. در ارجاع به شاهنامه مسکو شماره جلد اول آمده و پس از یک خط اوریب شماره صفحه نقل شده و پس از یک خط اوریب دیگر شماره بیت مطابق چاپ مسکو داده شده است. هرگاه حرفی در نسخه بی‌نقطه نوشته شده باشد، آن حرف را بصورت دندانۀ همزه نوشته‌ام زیرا نرم‌افزاری که در اختیار دارم حروف بی‌نقطه ندارد. مثلاً کلمه بنابرین بدون نقطه بصورت نئائرنن نوشته می‌شود.

۱/۳۱۵/۸ - ۴:

همی کرد با بار و برگش عتاب کذا]	بخندید تموز بر سرخ سیب
بمستی همی داشتی در کنار	که آن دسته گل بوقت بهار
همی یاد یار آمد از چنگ اوی	همی باد شرم آمد از رنگ اوی
کجا یافتی تیز بازار آن؟	چه کردی؟ که بودت خریدار آن؟

درین چند بیت اولاً بیت یکم قافیه ندارد زیرا سیب با عتاب قافیه نمی‌شود بلکه صورت درست بیت با قافیه سیب/عتیب است که در شاهنامه بسیار وارد شده. ظاهراً چون نسخه اساسشان عتاب نوشته، فضایی روسیه تخطی از ضبط نسخه اساس را حتی به قیمت فدا کردن قافیه هم جایز شمرده‌اند. ازین گذشته صورت صحیح بیت سوم این قطعه نیز باید این باشد که می‌نویسم:

همی یاد شرم آمد از رنگ اوی	همی باد یار آمد از تنگ اوی
----------------------------	----------------------------

معنی مصراع دوم اینست که "از نزدیکی به گل سرخ بوی یار به مشام می‌رسید" که در آن "تنگ" را به معنی نزدیکی گرفته‌ام.

نسخه‌بدل‌های این بیت چنانکه دانشمند محترم جناب آقای ابوالفضل خطیبی در تصحیح مجلد هفتم شاهنامه خالقی آورده‌اند، به قرار زیر است: و: تار شرم (کلمه یکم بی نقطه)؛ پ: یاد شرم؛ دیگر دستنویس‌ها: باد شرم. نظر به شباهت رسم‌الخط دال و راه در نسخ قدیم اینکه نسخه واتیکان تار دارد باعث تعجب نیست. اما باد شرم که در اکثر نسخ آمده است معنی درستی ندارد و صورت درست همان یاد شرم است که در نسخه پاریس آمده. می‌گوید: "رنگ سرخ آن دسته گل یاد آور سرخ روئی شرم بود." در مصراع دوم نیز نسخه‌بدل‌های یاد یار ازین قرارند: ق، ک: بوی ناز؛ س: بوی تار (کلمه دوم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز لی، ب): بوی باد؛ (ق ۲: بوی ناز؛ ل ۳: بوی مشک؛ و: باد مهر؛ لن ۲: بوی باز؛ آ: بوی مهر؛ پ: همه بوی ناز)؛ متن = ل. اولاً به استناد رسم‌الخط نسخه‌های ل، و، یعنی به ترتیب: یاد، باد بنده گمان می‌کنم نسخه‌هایی که بوی ضبط کرده‌اند این واژه را ساده کرده‌اند و صورت اصلی بوی نیست بلکه بوی درین مورد ضبط کهن کاذب است. ثانیاً نسخه واتیکان که ضبط‌های قدیم و دشوار بسیار دارد، صورت اصلی واژه را نگاه داشته که همان باد به کنایه از "بوی، رایحه" است.

درین مورد باید نکته‌یی را در فن تصحیح به خاطر داشت و آن اینست که ضبط‌های گوناگون از آسمان نمی‌آیند، بلکه یا معلول اشتباه کاتب هستند و یا نتیجه دستکاری او در متن به هنگام استنساخ. بنابراین مصحح باید به ماهیت گشتگی‌ها توجه کند و در حد مقدور سعی کند که علت گشتگی را بفهمد. مثلاً در همین بیت مانحن فیه، چون نسخه‌هایی که همی بوی یار/مشک/مهر/ناز ضبط کرده‌اند ضبطشان سراسر است، باید به خاطر داشت که اگر ضبط اصلی بوی یار یا بوی مشک و امثالهما بود، هیچ کاتب شیرپاک‌خورده‌یی چنین ضبط سراسری را بی خود و بی جهت به باد یار تبدیل نمی‌کرد. به عبارت دیگر با توجه به نوع گشتگی باید مطابق قاعده *utrum in alterum abiturum erat?* (احتمال دارد که کدام به کدام گشتگی یافته باشد؟) پرسید: آیا معقول‌تر اینست که صورت اصلی را بوی یار فرض کنیم که کاتبان به دلیلی در آن دست برده‌اند، یا باد یار؟ بنظر بنده اگر صورت اصلی بوی یار بود، این ترکیب به خاطر ساده و سراسر بودنش مورد دستکاری کُتّاب و نُسّاخ قرار نمی‌گرفت. اما اگر باد یار را صورت اصلی بگیریم، آنوقت می‌توان تصور کرد که برخی از کاتبان که با ترکیب باد یار به معنی کنایاتی بوی یار آشنائی نداشته‌اند، آنرا به صورت ساده تر بوی یار/مشک/ناز/مهر گردانده باشند.

نکته دیگر در باب این بیت اینست که باینکه لغت چنگ را درین بیت به معنی "دسته گل" می‌توان گرفت، اما این واژه نیز به نظر بنده درین بیت گشته تنگ به معنی "نزدیک، قریب" است کما این که رسم‌الخط این واژه به صورتی که در نسخه قاهره ضبط شده است، یعنی ق:

نیک، هم قرائت تنگ را تأیید می‌کند. تنگ به معنی "قریب، نزدیک" در ادب فارسی بسیار به کار رفته است چنانکه فردوسی در داستان کاموس می‌گوید (خالقی ۱۰۷۸/۱۷۱/۳):

که توران سپه سوی جنگ آمدند
و اسدی نیز در گرشاسپنامه می‌فرماید (۷۴/۳۵۲):

عنان تافت، بگریخت پیشش ز جنگ
منوچهری نیز فرماید (دیوان، چاپ ۱۳۷۰، ص ۶۶ ب ۹۳۹):

رسیدم من فراز کاروان تنگ
چو کشتی کو رسد نزدیک ساحل

علی ایّ حال حاصل بیت اینست که: " [دسته گلی که] رنگ آن یادآور سرخی شرم بود، و بوی دلدار از قرب آن به مشام می‌رسید."

۱۴/۳۱۶/۸

که امروز تیزست بازار من
نبینی پس از مرگ آثار من

درین بیت با مسأله دشوار لغاتی که معنی آنها با یک نقطه بکلی تغییر می‌کند سرو کار داریم. تمام افعال فارسی را می‌توان با تغییر جای یک نقطه از صورت مثبت به صورت منفی در آورد. مثلاً بدید/ندید؛ بکن/نکن؛ برفت/نرفت و غیره. در مورد این بیت به‌نظر بنده چون فردوسی بسیار به شعر خودش اعتقاد داشته و می‌دانسته است که سخنش پس از مرگ، نامش را جاویدان نگاه خواهد داشت، فعل را باید به صیغه مثبت خواند و ضبط نسخی که فعل را به‌صورت ببینی ضبط کرده‌اند به متن برد. یحتمل در مصراع یکم این بیت نیز ضبط دستنویس‌هایی که به جای که واژه گر را آورده‌اند، یعنی دستنویس‌های س، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، پ، لن ۲، آ، ب) صحیح ترست زیرا با مضمون بیت بهتر جور در می‌آید و مشمول قاعده معروفی می‌شود که به عالم و مصحح معروف انگلیسی بنتلی (۱۶۶۲ - ۱۷۴۲) نسبت داده‌اند که گفت: "منطبق و واقعیت بر صد دستنویس برتری دارد: ratio et res ipsa centum codicibus potiores sunt". بنابراین این بیت را بنده بدین نحو درست می‌دانم که:

گر امروز تیزست بازار من
ببینی پس از مرگ آثار من

یعنی: "اگر فکر می‌کنی که امروز بازار من گرم است، بمان تا ببینی که پس از مرگ من شهرت سخنم تا به کجا خواهد رسید." مضمون بیت مفاخرت‌یست که بارها در شاهنامه آمده است. مثلاً در داستان نوشیروان و نوشزاد گوید (مسکو ۷۶۲/۹۷/۸ - ۷۶۵؛ خالقی ۷۷۶/۱۴۸/۷ - ۷۷۸):

چو گفتار دهقان بیاراستم
بدین خویشان را نشان خواستم

که ماند ز من یادگاری چننین
بدان آفرین کو کند آفرین

پس از مرگ بر من که گوینده‌ام
بدین نام جاوید جوینده‌ام

یا باز در پادشاهی خسرو پرویز گوید (مسکو ۳۶۸۲/۲۳۰/۹ - ۳۶۸۴؛ خالقی ۳۷۰۸/۲۸۸/۸ - ۳۷۱۰):

چو این نامور نامه آید به بن ز من روی کشور شود پر سخن
از آن پس نمی‌رم که من زنده‌ام که تخم سخن من پراگنده‌ام
هر آنکس که دارد هس و رای و دین پس از مرگ بر من کنند (مسکو: کند) آفرین
ازین دست مثالها در شاهنامه بسیار می‌توان یافت.

مسکو ۲۴۸/۳۲۹/۸:

اسب خسرو پرویز کشتزار دهقانی را پامال کرده بوده و هرمزد دستور داده بوده که دم و گوش اسب را ببرند و خسرو پرویز در تلاش بوده که به نحوی از پدرش درخواست کند که اسب را ناقص نکند:

چو بشنید پرویز پوزش کنان برانگیخت از هر سویی مهتران
نسخه بدلهای پوزش کنان در مجلد هفتم شاهنامه خالقی ازین قرارست: ل: پوزش کنان؛ س: خوانا نیست؛ ک (نیز پ): پوزش گران (یا شاید هم: بودش گران)؛ (ق ۲: بور از گران؟؛ لن ۲: از کهتران)؛ متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، و، آ، ب). صورت صحیح این بیت به نظر بنده اینست:

چو بشنید پرویز پوزشگران برانگیخت از هر سویی مهتران
یعنی "وقتی پرویز [از دستور پدرش] آگاه شد، از گوشه و کنار مهتران را به پوزشگری فرستاد." نسخه هائی که بودش گران ضبط کرده‌اند (مثلاً نسخه حاشیه ظفرنامه) مسلماً پوزشگر را پوزشگر خوانده یا نوشته‌اند. ضبط دیگر نسخ مسلماً ساده شده است. مرحوم دهخدا همین بیت را به همین صورتی که بنده عرض می‌کند به شاهد واژه پوزشگر آورده است. بنابراین آن دانشمند فقید هم بیت را به همین نحو خوانده و فهمیده بوده است و ضبط دشوارتر و کهن‌تر هم همینست.

مسکو ۴۹۵/۳۴۴/۸:

بهرام چوبینه برای جنگ با ساوه شاه تعداد کمی از جنگجویانی بر می‌گزیند که همه چهل ساله بوده‌اند. وقتی هرمزد از کار او آگاه می‌شود به او می‌گوید: "هم سپاهت اندک است و هم به جای جوانان چهل سالگان را برگزیده‌ای و نمی‌دانم عاقبت این کار به کجا خواهد کشید." بهرام به او پاسخ می‌دهد که سرداران پیشین هم برای جنگهای مهم همین تعداد سوار به همراه برده‌اند و در توجیه انتخاب چهل سالگان می‌گوید (۴۹۱/۳۴۴/۸ - ۵۰۰):

دگر آنک گفتی چهل ساله مرد ز برنا فزونتر نجوید نبرد
چهل ساله با آزمایش بود به مردانگی در فزایش بود
به یاد آیدش مهر نان و نمک برو گشته باشد فراوان فلک

هراسان بود سر نییچد ز جنگ	ز گفتار بدگوی وز نام و ننگ
بپیچد روان مرد فرسوده را	ز بهر زن و زاده و دوده را
به گاه درنگش نباشد شکیب	جوان چیز بیند پذیرد فریب
به چیزی ندارد ز نالرز ارز	ندارد زن و کودک و کشت و ورز
سر مایه کارها ننگرد	چو بی آزمایش نیابد خرد
شود شاد و خندان و سازد درنگ	گرایدونک پیروز گردد به جنگ
نبیند جز از پشت او دشمنش	و گر هیچ پیروز شد بر تنش

بحث بر سر بیت "ز بهر زن و زاده و دوده را + بپیچد روان مرد فرسوده را" است. به نظر بنده بپیچد در مصراع ثانی این بیت گشته نییچد است. ضبط واژه‌ی که مصححان مسکو بپیچد خوانده‌اند در دستنویس‌های مورد استفاده در شاهنامه خالقی به قرار زیرست: ل، ق، ک، ل ۲، س ۲: نییچد (حرف یکم بی نقطه)؛ (ب: نییچد)؛ متن = س (نیز لن - آ). به عبارت دیگر به جز دستنویس استانبول ۷۳۱ و هشت دستنویس فرعی، دستنویس‌های اصلی حرف یکم این واژه را بی نقطه، و یکی از دستنویس‌های فرعی واژه را به صیغه منفی نییچد ضبط کرده است. اگر به مضمون مطلب نگاه کنیم می‌بینیم بهرام دارد مرد چهل ساله و پخته را بر جوانان بی تجربه برتری می‌دهد و می‌گوید چهل سالگان باتجربه‌تر از جوانان‌اند و از ترس گفتار بد و نام و ننگ هم که شده باشد سر از جنگ نمی‌تابند. سپس اضافه می‌کند که: "از بهر زن و فرزند و نام نیک خاندانش مردی که باتجربه است (فرسوده) جا نخواهد زد." همین مضمون را در بیت پیشین هم آورده:

ز بهر زن و زاده و دوده را هراسان بود، سر نییچد ز جنگ

و درین بیت دوباره تأکید کرده است. دو نکته درین بیت مهم است. یکی اینکه ترکیب مرد فرسوده به معنی "مرد صاحب تجربه" است و درین جا منظور کسائست که سوده رزم باشند چنانکه در شاهنامه در داستان رزم یازده رخ آمده است (خالقی ۱۷۴۳/۱۱۰/۴ - ۱۷۴۴):

سران را زلشکر سراسر بخواند	فراوان سخن پیش ایشان براند
چنین گفت کای گاردیده گوان	همه سوده رزم پیر و جوان

در ویس و رامین هم می‌گوید (چاپ استاد روشن، ص ۶۲ ب ۱۲):

همه گردان و فرسوده دلیران به زور [و] زهره فیلان و شیران

مرحوم دهخدا نیز همین بیت را در لغت دوده به همین نحوی که بنده پیشنهاد می‌کنم آورده است. بنابراین در مصراع ثانی باید نییچد خواند.

چو فغفور چینی بدیدش بتاخت
سمند جهان را به خوی در نشاخت

نسخه‌بدل‌های عبارت: سمند جهان را به خوی ازین قرارند: س، ق (نیز لی، ب): سمند چمنده به خوی؛ ک: سمند چمنده به خون؛ ل ۲: سمند خمیده به خوی؛ (لن، لن ۲: سمند چمانش به خوی؛ ق ۲: سمند جهانجوی را؛ ل ۳: سمند جهنده به خون؛ پ: سمند چمانش به خون؛ و: سمند جهنده به خوی؛ متن = ل، س ۲. به نظر بنده درین بیت نیز با این که سمند جهان به معنی اسب جهنده در شاهنامه بسیار آمده است، به نظر من سمند چمنده کاربردی کهن‌تر و دشوارتر از سمند جهان است. ازین گذشته نسخه‌بدل‌های این بیت نیز یا صورت سمند چمنده و یا سمند چمانش را تأیید می‌کنند و نسخه بدلی که مصححان مسکو به متن برده‌اند ساده‌ترین صورت این بیت است و می‌توان گفت که درین مورد از قاعده "ضبط کهن‌تر یا دشوارتر برتر است" عدول کرده‌اند. علاوه برین مطابق آنچه که استاد شفیع کدکنی در باب موسیقی شعر فردوسی و استاد خالقی در باب وزن شعر شاهنامه نوشته‌اند، میان صوت چ در چمنده و این صوت در کلمه چینی در مصراع یکم این بیت، یک همخوانی موسیقائی هست که آهنگ آن با انتخاب سمند جهان بکلی از دست می‌رود. بنابراین بنظر بنده درین مورد هم باید این بیت را بدین صورت تصحیح کرد که:

چو فغفور چینی بدیدش بتاخت
سمند چمنده به خوی درنشاخت

البته باید توجه داشت که این از مواردیست که سلیقه مصحح در انتخاب ضبطی که به نظرش صحیح می‌آید تأثیر می‌گذارد. بدون این که وارد بحث مفصل درین باره بشوم خاطرنشان می‌کنم که این عقیده که مطابق "شیوه علمی تصحیح" مصحح نباید سلیقه شخصی خودش را در گزینش متن دخالت بدهد در ایران بسیار باب شده و آن را به مصححین غربی می‌بندند. حقیقت امر اینست که مصححین غربی چنین حرفی نزده‌اند و همه متفق القول هستند که تصحیح متن بدون دخالت ذوق و سلیقه شخصی مصححین اصلاً مقدور نیست. آنچه که ایشان گفته‌اند اینست که مصححین نباید با ذوق صرف، و منحصراً با تکیه بر سلیقه شخصی متنی را تصحیح نمایند، بلکه باید با توجه به ضبط نسخه‌بدل‌ها در نسخ موجود و اعمال شیوه‌های گزینش منطقی، از میان ضبط‌های گوناگون آنچه را که می‌پسندند و معتقدند که با زبان نویسنده، و با شیوه نگارش عصر نویسنده هماهنگی دارد انتخاب کنند. مصحح ماشین نیست که با مقداری قاعده و دستور کوک شود و به صورت خودکار و بدون اتکاء به تجربه و ذوق کار کند. علی‌ای حال صورت صحیح این بیت به "سلیقه شخصی" بنده اینست که عرض شد، و این نظر ممکن است درست باشد و ممکنست درست نباشد.

ز یزدان نباشد کسی نا امید

وگر تیره بینند روز سپید

مصراع اول این بیت در نسخه کراچی بدین صورت آمده است: ک: ز یزدان مباشید کس نا امید. به نظر بنده همین صورت هم علیرغم اینکه در نسخه واحد آمده است، صورت صحیح مصراع است. باید توجه داشت که تصحیح متن از قبیل دمراسی و انتخابات نیست که رای اکثریت ملاک باشد. اگر پیروی از ضبط کهن‌تر یا دشوارتر معیارست، ولو اینکه این ضبط در یک نسخه فرعی آمده باشد، همان باید به متن برود. مصححین فرنگی درین مورد هم عبارت معقولی دارند که می‌گوید: "دستنویس‌ها را باید نباید شمرد بلکه باید از نظر اعتبار سبک و سنگین کرد (Manuscripta ponderantur non numerantur)". در مصراع ثانی نیز عبارت وگر تیره بینند را باید به صورت وگر تیره بینید خواند. نکته‌یی که درین مورد باید متذکر شوم اینست که در نسخ قدیمی که قاعده ذال و ذال را یا همیشه و یا بیشتر اوقات رعایت می‌کنند، افعالی مانند ببینید را به صورت ببینند بدون گذاشتن نقطه حرف پنجم، یعنی بدون نوشتن نقطهء حرف یاء در این کلمه می‌نویسند. اما چون نقطه ذال را می‌گذارند، و معمولاً جای نقطه را هم طوری انتخاب نمی‌کنند که کاملاً معلوم باشد که نقطه نقطه ذال است، بسیار پیش می‌آید که مصححان — من جمله خود فقیر — نقطه ذال را با نقطه حرف پیشین اشتباه می‌گیرند. درین مورد هم به نظر بنده چنین شده است نقطه‌یی که نقطه حرف نون در کلمه بینند تصور شده است در واقع نقطه حرف ذال در کلمه بینید است. بنابراین صورت صحیح بیت باید این باشد که می‌نویسم و بر اهل فن معلومست که آنچه بنده می‌نویسد از نظر سبک قدیم‌تر از آنست که مصححان مسکو به متن برده‌اند:

ز یزدان نباشید کس نا امید

وگر تیره بینید روز سپید

:۱۰۹۳/۳۸۰/۸

بهرام پس از شکست دادن ساوه شاه، سپاه پسر او، یعنی پرموده را می‌شکند و به تعقیب پرموده می‌پردازد. اما پرموده ازو می‌گریزد و آشتی می‌جوید و قول می‌دهد که به شاه ایران نامه بنویسد و ابراز بندگی کند و بهرام حرف او را قبول می‌کند و ازو باز می‌گردد. بیتی که مبین دست برداشتن بهرام از تعقیب پرموده است، در شاهنامه مسکو بدین صورت آمده:

چو بشنید بهرام زو باز گشت

که بر ساز شاهی خوش آواز گشت

نسخه بدل‌های بر ساز شاهی چنانکه در مجلد هفتم شاهنامه خالقی آمده، اینهاست: س (نیز ب): بد ساز او چون؛ ق: برسان ساز؛ س ۲ (نیز لن، لن ۲): بد ساز شاهی؛ ق ۲: بد ساز شاه؛ لی: بد ساز او؛ ل ۳: بد ساز بد هم؛ آ: بد ساز از آنسان؛ پ: چو با وی به شاهی؛ و: همان ساز بد را؛ متن = ل، ک.

به نظر بنده صورت صحیح در نسخه‌های س ۲، لن، لن ۲ آمده است یعنی: که بدسازِ شاه‌ی. به عبارت دیگر می‌گوید: "وقتی که بهرام حرف‌های پرموده را شنید دست از تعقیب او برداشت زیرا کسی که بدسازی با مقام سلطنت را در ذهن داشت به نیت نیک و سازگاری گرایید." ترکیب بدساز به معنی "کسی که سوء نیت دارد" در شاهنامه بسیار به کار رفته است. مثلاً در چاپ خالقی در ۳/۳۲۴ ب ۲۶۳:

به کرسیوز آنگاه آواز کرد
که با من بدین بخت بدساز کرد
۳۵/۴ ب ۵۲۱ و ۱۸۳ ب ۲۰۴ و ۲۷۰ ب ۱۵۶۰ به ترتیب:

وز آنجا بدین خیرگی بازگشت	که گفتی مگر شیر بدساز گشت
دل مرد بدساز با نیکخوی	جز از جنگ جستن نکرد آرزوی
که این ترک بدساز مردم فریب	نبیند همی از بلندی نشیب
۱۷۶/۶ ب ۶۰۵ و ۵۹۳ ب ۲۳۳۲ به ترتیب:	
جهان جوی را نام شاهوی بود	یکی شوخ بدساز بدگوی بود
بدو گفت بهرام: چون دانیم	بداندیش و بدساز چون خوانیم؟

تازه در مورد مصراع دوم این بیت، یعنی "که بر ساز شاه‌ی خوش آواز گشت" نیز بنده این احتمال را بعید نمی‌داند که صورت صحیح به جای خوش آواز در واقع کش آواز باشد زیرا به استناد رسم‌الخط س ۲: کس آواز و به قیاس با ترکیبات کش خرام، کش گفتار می‌توان خوش آواز را به ترکیب دشوارتر کش آواز تصحیح کرد. اگر این حدس را هم معقول بشماریم ممکن است که صورت درست بیت این باشد که می‌نویسم:

چو بشنید بهرام ازو بازگشت
که بدسازِ شاه‌ی کش آواز گشت
بنظر بنده این صورت هم کهن‌تر و دشوارترست، هم رسم‌الخط نسخه‌بدل‌ها را بهتر توجیه می‌کند، و هم از نظر موسیقائی بر صورتی که در چاپ مسکو می‌بینیم برتری دارد، والله اعلم.

۱۲۲۶/۳۸۸/۸:

یکی از شایع‌ترین بدخوانی‌ها و بدنویسی‌ها در نسخه‌های فارسی معلول شباهت برخی از حروف در رسم‌الخط قدیم است. مثلاً دو حرف راء و دال مخصوصاً در مواضعی که به حرف دیگری چسبیده‌اند بسیار با هم اشتباه می‌شوند. به همین خاطر در برخی از نسخ قدیمه این دو حرف را یا با گذاشتن نقطه‌یی زیر دال و یا با افزودن زائده سرکش ماندی به آن، از یکدیگر متمایز می‌کنند. نمونه نقطه گذاشتن زیر حرف دال را در رسم‌الخط ترجمان البلاغه و در نسخه‌الابنیه که به خط اسدی طوسی است می‌بینیم. گذاشتن علامت زائده مانند را هم بنده در نسخه‌عجایب المخلوقات نجیب همدانی، متعلق به کتابخانه برلین، که به نام عجایب المخلوقات

طوسی به تصحیح استاد ستوده منتشر شده است دیده‌ام. علی ای حال نمونه خوب بدنویسی یا بدخوانی دال و راء را درین بیت از چاپ مسکو ملاحظه می‌فرمائید:

که تخم بدی تا توانی مکار
چو کاری برت بر دهد روزگار

نسخه‌بدل‌های برت چنانکه آقای خطیبی در تصحیح مجلد هفتم شاهنامه خالقی به دست داده است ازین قرارند: س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، و، آ، ب): ترا؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن ۲). به‌نظر بنده صورت صحیح مصراع ثانی این بیت از تصحیح راء در کلمه برت به دال و تبدیل برت به بدت فراچنگ می‌آید. بنابراین دستنویس‌هایی که برت ضبط کرده‌اند صورت اصلی بدت را بد خوانده‌اند. صورتی که بنده پیشنهاد می‌کند در نسخه شاهنامه سعدلو که اکنون به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی متعلق است نیز دیده می‌شود اما روی حرف باء یک ضمه گذاشته است. علی ای حال این بیت را باید به‌صورت زیر تصحیح کرد:

که تخم بدی تا توانی مکار
چو کاری بدت بر دهد روزگار

یعنی: تا می‌توانی تخم بدی مکار زیرا اگر تخم بد بکاری روزگار ثمره آن تخم را بدی نصیب خواهد کرد.

۱۲۴۹/۳۹۰/۸:

خاقان موجب عصبانیت بهرام چوبینه که مردی بسیار تندخوست شده اما با ملاحظه عکس‌العمل شدید بهرام او را نصیحت می‌کند که تندی نکند:

بدو گفت خاقان که این بد مکن
به تیزی بزرگی بگردد کهن

ضبط مصراع دوم در برخی از نسخه‌ها کاملاً متفاوتست، اما بیشتر این نسخه‌ها کلمه بگردد یا به زعم بنده نگردد را دارند. در هر حال نسخه‌بدل‌های کلمه بگردد در شاهنامه خالقی، بدون توجه به بقیه کلمات مصراع، به قرار زیرند: ل: نگردد (بی نقطه)؛ س (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ): نگرده؛ (ب: بگردد)؛ ق، ک، س ۲ (نیز لن، پ، لن ۲): نگرده؛ (لن ۲: بگردد). بنابراین بنده پیشنهاد می‌کند که این بیت بدین نحو تصحیح شود که:

بدو گفت خاقان که این بد مکن
به تیزی بزرگی نگردد کهن

در صورتی که این پیشنهاد معقول باشد معنی بیت اینست که: خاقان به بهرام می‌گوید بدین بدی دست میاز زیرا بزرگی شخص با تندی کردن دیر نخواهد پایید. به عبارت دیگر با تندی کردن انسان سبک می‌شود و بزرگی و بهاء خود را از دست می‌دهد.

۱۲۶۳/۳۹۱/۸ - ۱۲۶۴:

بهرام گروهی از دبیران را به دزی می‌فرستد تا غنائمی را که در آن موجود بوده صورت‌برداری کنند:

دبیران برفتند دل پر هراس
ز شبگیر تا شب گذشته سه پاس

سیه شد بسی یازگار از شمار
نیشته نشد هم به فرجام کار
بنده با لغت یازگار آشنائی ندارم و ظاهراً "مرحوم دهخدا و استاد رواقی هم این لغت را نمی‌شناسند زیرا نه در لغتنامه و نه در ذیل فرهنگ‌های فارسی وارد شده است. احتمال اینکه یازگار گشته یازگار باشد، با اینکه از نظر رسم‌الخط اشکالی ندارد از نظر معنی بیت محل اشکال است زیرا یازگار از صورت پهلوی ayādgār به معنی "سیره" در عربی که به صورت ایاذکارات در برخی کتب عربی وارد شده است درین بیت بی‌معنی می‌نماید. بنده گمان می‌کنم که بیت دوم را باید بدین صورت تصحیح کرد که:

سپه شد بسی باز کار از شمار
نیشته نشد هم به فرجام کار
به عبارت دیگر، در مصراع یکم لفظ سیه را باید گشته سپه پنداشت و یازگار را هم به باز کار تصحیح کرد. حاصل بیت اینست که: غنائمی که در آن دز بود به قدری زیاد بود که با اینکه دبیران رفتند تا آنها را صورت‌برداری کنند، اما از زیادی غنائم از عهده کار برنیامدند و از سپاه نیز بسیاری بر سر آن کار رفتند تا ایشان را یاری کنند، اما علیرغم این، آخر الامر صورت اموال تکمیل نشد. البته احتمال دیگر اینست که به جای باز کار به اضافه باز به کار، این ترکیب را یازگار به معنی "یارِ یار" و یا یارِ کار به معنی "همکار، کمک کننده" بخوانیم. با اینکه این دو قرائت هر دو ممکن هستند، به نظر بنده همان باز کار شدن کهن‌تر و یحتمل صحیح‌تر است.

۱۷۳۵/۴۲۲/۸:

چو آگاهی آمد به هر مهتری
که بُد مرزبان و سر کشوری
نسخه‌بدل‌های و سر کشوری اینهاست که از نقل آقای خطیبی در مجلد هفتم شاهنامه خالقی به عرض می‌رسد: س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، ل ۳، پ، و، آ، ب): بر سر کشوری؛ (لن ۲: مرزبانی ز هر کشوری؛ متن = ل).

درین بیت نیز صورت صحیح به نظر بنده همانست که در همه نسخه‌ها به غیر از نسخه اساس و نسخه دوم لنینگراد آمده است، و بیت را باید بدین صورت تصحیح کرد:

چن آگاهی آمد به هر مهتری
که بُد مرزبان بر سر کشوری
درین که این صورت از آنچه که مصححین مسکو به متن برده‌اند کهن‌تر و دشوارترست، گمان نمی‌کنم بتوان چندان تردیدی کرد.

این بود برخی فوایدی که از بررسی پادشاهی هرمزد در شاهنامه مسکو حاصل آمده بود و گمان کردم که شاید ذکر آنها برای علاقه‌مندان به فن تصحیح و مخصوصاً دانشجویانی که تازه درین راه قدم گذاشته‌اند بی‌فایده نباشد. پس این مختصر را به همین جا تمام می‌کنم و برای روح

دوست دانشمند فقیدم مرحوم دکتر محامدی رحمه الله علیه از خداوند تبارک و تعالی آمرزش
می طلبیم.

ز کار گذشته بسی خوانده ایم	گذر کرد همراه و ما مانده ایم
بهی یافت آنکس که جوینده بود	به منزل رسید آنک پوینده بود